

تلقی فرا طبیعی از وقایع طبیعی در اخبار معجزات پیامبر ﷺ
(مطالعه موردی؛ روایات شفای چشم از حدقه درآمده و دست مقطوع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

۱ آرزو مختاری
۲ سید مهدی لطفی
۳ حسین عزیزی

چکیده

بخشی از سنت روایی جهان اسلام به نقل معجزات منتسب به پیامبر ﷺ اختصاص دارد. رشد صعودی این اخبار از نظر کمی و کیفی در منابع متأخر نسبت به منابع متقدم، احتمال تلقی گردیدن برخی وقایع طبیعی زمان رسول اکرم ﷺ را به عنوان پدیده‌های فراطبیعی مطرح می‌سازد. از جمله معجزات منسوب، شفای چشم از حدقه درآمده و دست مقطوع تعدادی از صحابه است. بررسی متنی و تبارشناسی این گزارش‌ها، حاکی از عدم وجود جنبه‌های فراطبیعی در نسخه‌های اصلی و تغییر ماهیت آن در طول زمان، به سمت پدیده‌ای خارق‌العاده است. بررسی سندی نیز بیان‌گر ضعف اسناد اکثریت قریب به اتفاق این اخبار است. همچنین از دیدگاه پزشکی، بهبود چشم از حدقه درآمده، با شرایطی که در اصل خبر وجود دارد، کاملاً طبیعی و رایج است. لذا اطلاق اصطلاح «معجزه» بر آن و کاربرد آن برای اثبات نبوت پیامبر ﷺ صحیح به نظر نمی‌رسد.

کلیدواژه‌ها: معجزه، پیامبر اکرم ﷺ، شفا، روایت، چشم، دست.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (arezoo62mokhtari@gmail.com).
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (mhdlotfi@yahoo.com).
۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان (hosn.azizi@gmail.com).

۱. درآمد

سیری اجمالی در متون و منابع روایی جهان اسلام، این حقیقت را آشکار می‌سازد که حجم قابل ملاحظه‌ای از روایات، به موضوع معجزات رسول اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص یافته است. چنانچه این متون، بر مبنای تقدّم و تأخّر زمانی مورد بررسی قرار گیرند، رشد صعودی روایات، از جهت کمّی و کیفی کاملاً مشهود خواهد بود. وقایع خارق‌العاده‌ای که ابن هشام (م ۲۱۸ق) در السیره النبویة، به رسول اکرم صلی الله علیه و آله منسوب نموده است، از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند.^۱ در اعلام النبوة - که تقریباً دو قرن بعد از ابن هشام، توسط ماوردی (م ۴۵۰ق) نگاشته شده - این رقم به حدود چهل مورد افزایش یافته است.^۲ به دنبال این رشد صعودی، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در المناقب، چنین اظهار می‌دارد که برخی بر این باور هستند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارای چهار هزار و چهارصد و چهل معجزه هستند که سه هزار مورد از آن‌ها ذکر شده است.^۳

اگر چه بخشی از این اخبار، به واسطه جریانات جعل حدیث به وجود آمده‌اند،^۴ لکن به نظر می‌رسد آنچه مواد خام بخش دیگری از این گزارش‌ها را تشکیل می‌دهد، رخدادهایی طبیعی است که ظرفیت تلقّی گردیدن به عنوان پدیده‌ای فراطبیعی در آن وجود داشته است؛ برای نمونه، این امکان وجود دارد که کمک رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مجروحان جنگی و یا دعای ایشان برای شفای بیماران، در صورت بهبودی آن‌ها، نوعی شفای خارق‌العاده تلقّی گردد. این در حالی است که استفاده از هر پدیده، از جمله شفا در نقش معجزه،

۱. رک: السیره النبویة، ج ۱، ص ۲۳۴، ۳۹۱ و ۶۳۶؛ ج ۲، ص ۸۲، ۲۱۸، ۲۱۹، ۴۱۷ و ۵۲۷.

۲. اعلام النبوة، ص ۷۳ - ۱۴۸.

۳. المناقب، ج ۱، ص ۱۴۴.

۴. جریان غلو یکی از قدرتمندترین جریانات جعل حدیث در این زمینه به شمار می‌رود. از دیدگاه غالبان، معجزه و کرامت، بارزترین مصداق فضیلت تلقّی می‌گردیده است (رک: اخبار و آثار ساختگی، ص ۲۴۸ - ۳۸۰؛ الأخبار الدخیلة، ص ۲۴۰؛ غالبان، ص ۳۲۷؛ الصلّة بین التصوف و التشیع، ج ۱، ص ۱۳۳؛ پژوهشی درباره طوایف غلات تا پایان غیبت صغری، ص ۲۶). صعوبت درک اعجاز عقلی قرآن و سهولت درک معجزات حسی مماثل معجزات انبیای پیشین، به ویژه در سرزمین‌های مفتوحه، رقابت با اهل کتاب در نقل معجزات، رشد جریان تصوّف و گرایش‌های عارفانه - که مروج شایعاتی با موضوع ظهور افعال خارق‌العاده از عرفا بوده است - رواج اسرائیلیات و پدیده قصه‌خوانی - که در قرن ۵ و ۶ هجری به صورت منقبت‌خوانی و فضیل‌خوانی جلوه گر شد - از دیگر عوامل مؤثر در این زمینه به شمار می‌رود (رک: «معجزات ائمه در کتاب الخرائج و الجرائح»، ص ۴۹۶ - ۵۱۸؛ المعجزة أو سبب العقل فی الإسلام، ص ۱۶۵ - ۱۷۹). این در حالی است که علمای اسلام بر برتری معجزات عقلی همچون قرآن، بر معجزات حسی، از قبیل معجزات انبیای سابق، تصریح نموده‌اند (رک: اعلام النبوة، ۷۳ - ۷۴؛ الإیتقان، ج ۲، ص ۳۱۱).

نیازمند احراز شرایطی است که مهم‌ترین آن، عجز دیگران از ارائه موارد مشابه است. این شرط، مقوم معجزه بوده و همه فرق اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند.^۱ به این ترتیب، شفا در مواردی که امکان بهبود بیماری عادتاً وجود دارد، امری خارق العاده محسوب نخواهد گردید. یکی از مواردی که در منابع متعدد، در ردیف معجزات رسول اکرم ﷺ معرفی گردیده است، شفای چشم از حدقه درآمده و دست مقطوع برخی صحابه رسول اکرم ﷺ به واسطه ایشان است.^۲ چنانچه امکان بهبود این عوارض به شکل طبیعی، وجود داشته باشد، نمی‌توان آن‌ها را نوعی پدیده فرا طبیعی به شمار آورد.

آنچه این پژوهش درصدد بررسی آن است، طبیعی بودن یا فراطبیعی بودن ماجرای شفای چشم از حدقه بیرون آمده و دست مقطوع توسط پیامبر ﷺ است. این بررسی نیازمند تحقیق در خصوص صحت اصل خبر در روایات منتسب به معصومان علیهم‌السلام و بررسی ماهیت و اعتبار خبر در منابع تاریخی، همچنین استفاده از داده‌های علم پزشکی در خصوص امکان یا عدم امکان بهبود این گونه جراحات به نحو طبیعی است. روش مورد استفاده در این پژوهش، آسیب‌شناسی سندی و متنی، با بهره‌گیری از منابع علم رجال و منابع معرفتی با حجیت ذاتی مانند عقل استدلالی و تجربه یقین‌آور است.

۲. ماهیت و اعتبار اخبار مربوط

با توجه به این‌که خبر شفای چشم از حدقه درآمده و دست مقطوع، به زمان حیات پیامبر ﷺ مربوط است، کشف صدق این گزارش، بر مبنای سیره عقلا، از طریق اخبار راویان مورد وثوقی که به شاهدان عینی واقعه منتهی گردد، امکان‌پذیر است.^۳ همچنین، بر اساس مبانی کلامی شیعه، اخبار ائمه معصومین علیهم‌السلام، اگرچه از شاهدان عینی واقعه نبوده باشند، با

۱. تثبیت دلائل النبوة، مقدمه، ص ۳؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۱؛ الإقتصاد، ص ۲۵۰؛ تجرید الاعتقاد، ص ۲۱۴.

۲. إعلام الوری، ج ۱، ص ۸۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۲-۳۳، ۴۳ و ۱۴۸؛ ج ۲، ص ۵۰۵؛ قصص الأنبياء، ص ۳۰۹-۳۱۰؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۴؛ الثاقب فی المناقب، ص ۶۴-۶۵؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ أعلام النبوة، ص ۱۰۸؛

دلائل النبوة (اصفهان)، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۸۴؛ دلائل النبوة (بیهقی)، ج ۳، ص ۱۰۰ و ۲۵۱-۲۵۳.

۳. این نکته نیز شایان توجه است که عقلا در موضوعات بسیار مهم - که منافع یا مضرات کثیری بر پذیرش یا عدم پذیرش آن مترتب است - ضریب خطای گزارش را از طریق ضرورت تواتر خبر یا مقارنت با قراین یقین‌آور تقلیل می‌دهند. معجزات به این دلیل که اثبات‌کننده نبوت به عنوان سومین اصل اعتقادی پس از توحید و معاد هستند، از جمله این موضوعات به شمار می‌روند (رک: معرفت لازم در اصول عقاید، ص ۲۶-۲۵؛ بررسی حجیت روایات آحاد در مسائل اعتقادی، ص ۵۹-۷۳).

تکیه بر عصمت ایشان، کاشف از صحّت این گزارش خواهد بود. به این ترتیب، در ادامه، اخبار منسوب به ائمه علیهم السلام در این زمینه، همچنین اخبار منابع تاریخی - که به شاهدان عینی واقعه باز می‌گردد - از حیث ماهیت و اعتبار آن ارزیابی می‌شود.

۲ - ۱. اخبار منتسب به معصومان علیهم السلام

بر مبنای آثار موجود، اخبار منتسب به معصومان علیهم السلام درباره شفای چشم از حدقه بیرون آمده و دست مقطوع برخی صحابه توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله، برای اولین بار در قرن ششم در آثار مکتوب امامیه مشاهده می‌شود. کتاب‌های الإحتجاج، منسوب به ابو منصور احمد بن علی طبرسی (م قرن ششم)،^۱ الثاقب فی المناقب از ابن حمزه طوسی (م قرن ششم) و قصص النبیاء علیهم السلام و الخرائج و الجرائح از قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ق) اخباری در این زمینه را پوشش می‌دهند. این رخداد در تمامی این آثار، به عنوان یک واقعه خارق العاده، برای اثبات نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله استفاده شده است.

در کتاب الإحتجاج منسوب به ابو منصور طبرسی (م قرن ششم)، خبری بسیار طولانی در ارتباط با معجزات رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد. این خبر - که به نحو مرسل، از امام موسی بن جعفر علیه السلام و آبای ایشان تا امام حسین علیه السلام نقل گردیده است - به احتجاج یهودیان و احبار شام با حضرت علی علیه السلام در جمع صحابه اختصاص دارد. شفای چشم از حدقه درآمده و دست مقطوع، در بخشی از این خبر، به عنوان عدلی برای برخی معجزات حضرت عیسی علیه السلام مورد اشاره قرار گرفته است:

... و اگر می‌گویی که عیسی نابینایان را شفا داد، محمّد صلی الله علیه و آله کاری بزرگ‌تر از این انجام داد؛ قتاده بن ربیع (ربعی) مردی سالم بود. در روز أحد نیزه‌ای به چشمش اصابت کرد و چشمش از حدقه درآمد. چشم خود را با دستش گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: اکنون مورد بغض همسرم خواهم بود. حضرت، چشم او را از دستش گرفت و سر جایش گذاشت و بهتر و بیناتر از چشم دیگرش شد و عبدالله بن عبید (عتیک) نیز مجروح شد و دست او در روز حنین جدا گردید. پس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و ایشان

۱. اگرچه انتساب این کتاب به «طبرسی» مشهور است، ولی این‌که مراد از «طبرسی» چه کسی است، به طور دقیق مشخص نیست. علاوه بر «ابو منصور احمد بن علی طبرسی» (م قرن ششم)، احتمال نگارش این کتاب توسط پنج نفر دیگر نیز وجود دارد. این افراد عبارت‌اند از: «فضل بن حسن طبرسی»، «حسن بن فضل بن حسن طبرسی»، «علی بن حسن بن فضل طبرسی»، «محمّد بن فضل طبرسی» و «حسن بن علی بن محمّد طبرسی» (رک: صیانة القرآن من التحریف، ص ۱۹۹-۲۰۰).

دست او را مسح نمودند و دیگر فرقی با دست دیگرش نداشت. محمد بن مسلم (مسلمه) نیز در قضیه کعب بن اشرف دچار همان جراحت در چشم و دستش شد و رسول خدا ﷺ او را مسح نمود و دیگر جراحتی دیده نمی‌شد. عبدالله بن انیس نیز دچار همان جراحت در چشمش شد و پیامبر ﷺ آن را مسح نمود و از چشم دیگرش قابل تشخیص نبود. این‌ها همه بر نبوت ایشان ﷺ دلالت دارد.^۱

ابن حمزه طوسی (م قرن ششم) نیز در الثاقب فی المناقب، خبر مربوط به شفای چشم، در خصوص «(ابو) قتاده بن ربیع» همچنین شفای چشم و دست «محمد بن سلمه (مسلمه)» را بدون ذکر سند، به حضرت علی ﷺ منسوب نموده است که بر متن مذکور از الاحتجاج منطبق است.^۲

قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ق) نیز در قصص النبیاء ﷺ و الخرائج و الجرائح، خبر شفای چشم و دست را به نقل از امام موسی بن جعفر ﷺ از پدران ایشان گزارش نموده است.^۳ قسمت مربوط به شفای چشم از حدقه درآمده و دست مقطوع در متن الاحتجاج و آثار راوندی (م ۵۷۳ق) شباهت بسیاری به یکدیگر دارند. هر دو خبر از امام موسی بن جعفر ﷺ و پدران ایشان نقل گردیده‌اند و به احتجاج یهودیان با امام علی ﷺ در جمع صحابه اختصاص دارند. فراین دیگری نیز حاکی از آن است که منبع نقل هر دو خبر یکسان بوده است. راوندی (م ۵۷۳ق) این خبر را به ابن بابویه (م ۳۸۱ق) منسوب نموده است، با آن‌که در آثار قابل دسترس شیخ صدوق، این عبارات مشاهده نمی‌شود، اما بخش‌هایی از گزارش طولانی الاحتجاج، در الخصال شیخ صدوق وجود دارد.^۴ شیخ صدوق پس از نقل بخشی از این خبر، تصریح نموده که متن کامل احتجاج طولانی بین یهودیان و احبار شام با حضرت علی ﷺ را، در کتاب النبوة خود آورده است.^۵ لذا می‌توان چنین استنتاج نمود که ابو منصور طبرسی (م قرن ششم) و قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ق)، این خبر را از کتاب النبوة شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، نقل نموده‌اند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که تنها یک خبر منتسب به

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۴؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۳۶۲-۳۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۲۹۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. الثاقب فی المناقب، ص ۶۴-۶۵.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۰۵؛ قصص الأنبياء، ص ۳۰۹-۳۱۰؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۴۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۴. رک: الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰.

۵. الخصال، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰.

ائمه علیهم السلام در این زمینه وجود دارد.

بررسی سند این خبر در قصص الانبیاء، حاکی از آن است که دو تن از راویان آن شامل «الْحَسَنُ بْنُ حَمْرَةَ الْعَلَوِيِّ» و «مَحْمَدُ بْنُ دَاوُدَ» فاقد توثیق هستند^۱ و سه راوی دیگر، یعنی «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْكُوفِيِّ»، «أَبُو سَعِيدٍ سَهْلِ بْنِ صَالِحِ الْعَبَّاسِيِّ» و «إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى» نیز مجهول هستند.

طریق راوندی (م ۵۷۳ق) به شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) - که در ابتدای قصص الانبیاء ذکر شده^۲ - نیز به دلیل مجهول بودن «ابوالبرکات علی بن الحسین جوزی» ضعیف است.^۳

سندی که شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در الخصال، برای قسمتی از خبر طولانی احتجاج یهودیان با حضرت علی علیه السلام به نقل از کتاب النبوة خود آورده^۴ نیز به دلیل فقدان توثیق «أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَانَ» و مجهول بودن پنج راوی دیگر آن ضعیف است.^۵

به این ترتیب، تنها خبر منتسب به معصومان علیهم السلام در زمینه شفای چشم از حدقه درآمده و دست مقطوع، به لحاظ سندی، فاقد اعتبار است.

۲-۲. اخبار تاریخی

روایات موجود در منابع تاریخی، همانند سایر منابع روایی، در صورتی که واجد شرایط صحت خبر باشد، می تواند به عنوان یکی از منابع معرفتی با حجیت ذاتی مورد استفاده قرار گیرند. لذا اخبار تاریخی مربوط به موارد مذکور، در ادامه به لحاظ ماهیت ماجرا و اعتبار خبر مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۲-۱. خبر شفای «ابو قتاده»

«ابو قتاده بن ربیع الأنصاری» - که خبر شفای چشم از حدقه درآمده او در منابع امامیه نقل گردیده است - یکی از اصحاب شناخته شده پیامبر صلی الله علیه و آله است که به «فارس رسول الله صلی الله علیه و آله» شهرت دارد.^۶ اگر چه هیچ یک از اصحاب سیره و تاریخ در مورد او، به جراحی چشم

۱. الفهرست (طوسی)، ص ۱۳۵؛ الفهرست (ابن ندیم)، ص ۳۰۵.

۲. رک: الخرائج و الجرائح، ص ۳۵.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۴۰۶؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۴۴.

۴. رک: الخصال، ج ۱، ص ۲۷۹.

۵. رک: رجال الطوسی، ص ۱۵۷؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۴۶؛ تنقیح المقال، ج ۶، ص ۸-۱۳؛ ج ۳۴، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ ج ۴، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۶. الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۳۱-۱۷۳۲؛ أسد الغابة، ج ۵، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ الإصابة، ج ۷، ص ۳۲۷-۳۲۸.

و شفای آن اشاره نکرده‌اند،^۱ لکن در شرح حال او، ماجرای دیگری در ارتباط با شفا یافتن به واسطه پیامبر ﷺ موجود است که می‌تواند منشأ نقل خبر مزبور در خصوص او باشد. این جریان، بر مبنای نقل واقدی (م ۲۰۷ق) از نوه «ابوقتاده»، یعنی «یحیی بن عبد الله بن اُبی قتاده»، در سلسله‌ای کوتاه از افراد خانواده‌اش - که به شخص «ابوقتاده» منتهی می‌گردد - به این قرار است که در جریان غزوه «ذی قرد» در سال ششم هجری، پیشانی او به واسطه یک تیر آسیب می‌بیند. رسول اکرم ﷺ بزاق خود را بر روی زخم قرار می‌دهند و پس از آن، درد زخم هرگز شدید نمی‌شود و چرک نمی‌کند.^۲

«یحیی بن عبد الله بن اُبی قتاده» (م ۱۷۲ق) راوی این خبر، از دیدگاه منابع رجالی اهل سنت، فاقد توثیق است. با توجه به انحصار نقل این خبر به نوه «ابوقتاده» و دلالت متن آن بر فضایل او، این امکان وجود دارد که در نقل این خبر، اندکی بزرگ‌نمایی رخ داده باشد. «ابوقتاده» در این جریان، پس از جراحت و قبل از ملاقات با رسول اکرم ﷺ، مدتی به جنگ تن به تن با «مسعدة بن حکمة الفزاری» و کشتن او مشغول بوده است.^۳ لذا به نظر نمی‌رسد زخم او چندان عمیق بوده باشد.

۲-۲-۲. خبر شفای «قتاده»

اما ماجرای شفای چشم از حدقه بیرون آمده در برخی منابع اهل سنت، در خصوص یک صحابی دیگر به نام «قتاده بن النعمان» به ثبت رسیده است. اولین منبع موجود اهل سنت درباره خبر شفای چشم در خصوص «قتاده بن النعمان»، کتاب السیر و المغازی اثر ابن اسحاق (م ۱۵۱ق) است. ابن اسحاق، این خبر را در جریان جنگ اُحُد، از طریق «عاصم بن عمر بن قتاده»، نوه «قتاده بن نعمان»، به این صورت نقل نموده است:

۱. در میان منابع اهل سنت تنها ماوردی (م ۴۵۰ق)، در کتاب اعلام النبوة خود، جریان شفای چشم از حدقه درآمد را در خصوص «ابوقتاده»، بدون سند بیان نموده است (رک: اعلام النبوة، ص ۱۰۸).
۲. المغازی، ج ۲، ص ۵۴۴-۵۴۵؛ الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۳۱-۱۷۳۲؛ أسد الغابة، ج ۵، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ الإصابة، ج ۷، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ دلائل النبوة (بیهقی)، ج ۴، ص ۱۹۱-۱۹۳؛ سبل الهدی، ج ۵، ص ۹۹-۱۰۱. متن واقدی (م ۲۰۷ق) به این صورت است: «قال أبو قتادة: ... لما أدركني النبي ﷺ يومئذ و نظر إلى قال: اللهم بارك له في شعره و بشره. وقال: أفلح وجهك! قلت: و وجهك يا رسول الله. قال: قتلت مسعدة؟ قلت: نعم. قال: فما هذا الذي بوجهك؟ قلت: سهم رميت به يا رسول الله. قال: فادن متي. فدنوت منه فبصق عليه، فما ضرب عليه قط و لا قاح. فمات أبو قتادة و هو ابن سبعين سنة، و كأنه ابن خمس عشرة سنة» (المغازی، ج ۲، ص ۵۴۵).
۳. دلائل النبوة (بیهقی)، ج ۴، ص ۱۹۲-۱۹۳.

رسول خدا ﷺ با کمان خود تیراندازی کرد تا جایی که کمان شکست. سپس قتاده بن نعمان کمان را گرفت و کمان نزد او بود که به چشم او تیری اصابت کرد تا جایی که چشمش روی گونه‌اش قرار گرفت. محمد بن اسحاق گوید عاصم بن عمر بن قتاده مرا حدیث نمود که رسول خدا ﷺ آن چشم را با دست خویش به جایش بازگرداند. پس بهترین و تیزترین چشم او شد.^۱

با توجه به شباهت متن این خبر با خبر شفای چشم «ابوقتاده بن ربیع» و این که هر دو خبر به جنگ أحد مربوط است، این احتمال نیز وجود دارد که شباهت نام «ابوقتاده» به «قتاده»، باعث بروز خلط در نقل برخی راویان و ایجاد اخباری در این زمینه درباره «ابوقتاده» گردیده باشد؛ به ویژه آن که برخی از تراجم، در شرح حال «ابوقتاده»، نام او را «نعمان» ذکر نموده‌اند.^۲

منابع متعددی، پس از ابن اسحاق (م ۱۵۱ق)، از جمله کتب مربوط به معجزات، این خبر را به واسطه او نقل نموده‌اند.^۳ در قرن چهارم، طبرانی (م ۳۶۰ق) در المعجم الکبیر قرائت دیگری از این خبر را از طریق نوه «عاصم بن عمر بن قتاده»، یعنی «عبدالله بن الفضل بن عاصم بن عمر بن قتاده بن النعمان» از اجدادش تا شخص «قتاده بن نعمان» به این صورت نقل نموده است:

کمانی به رسول خدا ﷺ هدیه شد. روز أحد آن را به من داد. پس با آن نزدیک رسول خدا ﷺ تیراندازی نمودم تا جایی که کمان شکست و پیوسته در جایی می‌ایستادم که تیرها به جای رسول خدا ﷺ به من برخورد کند. هر گاه تیری به طرف رسول خدا ﷺ حرکت می‌کرد، سرم را به آن سو می‌بردم تا از چهره رسول خدا ﷺ محافظت کنم. سرانجام آخرین تیر، چشمم را خارج کرد و روی گونه‌ام قرار داد و بین حدقه و چشم فاصله افتاد. پس چشمم را به دستم گرفتم و با شتاب نزد رسول خدا ﷺ بردم. وقتی پیامبر ﷺ چشم را در دست من دید، چشمانش پر از اشک شد و فرمود: خداوند، همانا قتاده با چهره‌اش به نبی تو خدمت نمود. پس این چشم را زیباترین و بیناترین چشم او قرار ده. سپس آن چشم به زیباترین و تیزترین چشم او تبدیل شد.^۴

۱. السیر و المغازی، ص ۳۰۷-۳۰۸؛ السیرة النبویة، ج ۲، ص ۸۲.

۲. الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۳۱-۱۷۳۲؛ أسد الغابة، ج ۵، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ الإصابات، ج ۷، ص ۳۲۷-۳۲۸.

۳. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۵۲-۴۵۳؛ المصنف، ج ۷، ص ۵۴۲؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۱۶؛ البداية و النهایة، ج ۴،

ص ۳۳؛ دلائل النبوة (اصفهانی)، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۸۴؛ دلائل النبوة (بیهقی)، ج ۳، ص ۲۵۳.

۴. المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۸؛ دلائل النبوة (اصفهانی)، ج ۲، ص ۴۸۴؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۵۲۵.

متن این خبر، با هدف نقل فضایل بیشتر برای «قتاده»، از متن پیشین فاصله گرفته است. بر مبنای منابع تاریخی، نقل مستقیم این جریان، در میان صحابه رسول الله ﷺ، به شخص «قتاده بن نعمان» اختصاص دارد^۱ و در تمامی طُرُق نقل آن نیز افرادی از خانواده او حضور دارند. این مسأله می‌تواند به معنای تلاش برای کسب افتخارات خاندانی تلقی گردد. در هر صورت، تمامی طُرُق نقل این خبر ضعیف است.^۲

۲-۳. خبر شفای «محمد بن مسلمه»

همان‌گونه که اشاره شد، در برخی منابع امامیه، شفای چشم از حدقه درآمده و دست مقطوع «محمد بن مسلمه» در جریان قتل «کعب بن اشرف» به عنوان یکی از معجزات پیامبر ﷺ معرفی گردیده است. اگرچه حضور برجسته «محمد بن مسلمه» در عملیات قتل «کعب بن اشرف» در سال سوم هجری، توسط منابع سیره و تاریخ گزارش شده است، لکن هیچ‌یک از منابع، به جراحی او در این واقعه اشاره نکرده‌اند. تنها مجروح این ماجرا، به اتفاق مورخان، «حارث بن اوس» بوده است و جراحی او نیز از نوع خارج شدن چشم از

۱. لازم به ذکر است که سهیلی (م ۵۸۱ق) در الروض الأنف خبری در این زمینه، بدون سند به «جابر بن عبد الله انصاری» نسبت داده است (رک: الروض الأنف، ص ۱۷۶؛ البداية و النهاية، ج ۴، ص ۳۳-۳۴).
۲. خبر ابن اسحاق (م ۵۱ق)، تنها به واسطه «عاصم بن عمر بن قتاده» روایت شده و مرسل است. همچنین «عاصم بن عمر بن قتاده» و پدرش، «عمر بن قتاده» که در طرق دیگر نقل این خبر حضور دارند (رک: المغازی، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۴۲؛ مسند ابی یعلی، ج ۳، ص ۱۲۰؛ دلائل النبوة (بیهقی)، ج ۳، ص ۱۰۰ و ۲۵۲؛ البداية و النهاية، ج ۳، ص ۲۹۱)، مجهول هستند. طریق بیهقی (م ۴۵۸ق) به واسطه «ابوسعید خدری» (دلائل النبوة (بیهقی)، ج ۳، ص ۲۵۳) که برادر «قتاده بن نعمان» از طریق مادرش است (الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۷) نیز، به دلیل حضور «إسحاق بن عبد الله بن ابی فروة» ضعیف است (الضعفاء الصغیر، ص ۲۶؛ الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۲۸؛ الضعفاء و المتروکین (نسائی)، ص ۱۵۴؛ ضعفاء العقیلى، ج ۱، ص ۱۰۲). طریق دارقطنی (م ۳۸۵ق) و ابن شاهین (م ۳۸۵ق) با وساطت «محمود بن لبید» (رک: الإصابه، ج ۵، ص ۴۱۷) نیز، به دلیل حضور «عبد الرحمن بن یحیی العذری» در آن، ضعیف است (میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۲۶). طریق ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق) نیز - که «محمود بن لبید» در آن واسطه در نقل قرار گرفته (دلائل النبوة (اصفهانی)، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۸۴) - مرسل است؛ زیرا بین ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق) و راوی بعدی، «ابوبکر محمد بن خلاد» (م ۲۳۹ق)، دو قرن فاصله وجود دارد (رک: الثقات، ج ۹، ص ۸۶-۸۷). دو طریق مورد اشاره سهیلی (م ۵۸۱ق) (رک: الروض الأنف، ص ۱۷۶) نیز، به دلیل مجهول بودن «محمد بن ابی عثمان ابومروان الأموی» و ضعف «عمار بن نصر» (رک: میزان الاعتدال، ج ۵، ص ۲۰۶؛ تقریب التهذیب، ج ۷، ص ۳۱۴) و «ابراهیم بن اسحاق الحربی» (رک: الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۱۳۷)، غیر معتبر شناخته می‌شوند. «عبد الله بن الفضل بن عاصم» و پدرش «الفضل بن عاصم» در سند خبر مذکور از طبرانی، مجهول هستند (لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۲۱) و «الولید بن حماد الرملى» نیز در سند او، فاقد توثیق است.

حدقه و یا قطع عضو توصیف نشده است.^۱

۴-۲-۲. خبر شفای «عبدالله بن انیس»

با وجود شمرده شدن شفای چشم از حدقه درآمده «عبدالله بن انیس» به عنوان یکی از معجزات پیامبر ﷺ در برخی منابع امامیه، تنها خبری که در منابع سیره و تاریخ، درباره شفای او قابل مشاهده است، به ماجرای درگیری او با «یسیر بن رزام یهودی» باز می‌گردد. طبق این خبر، «عبدالله بن انیس» به دلیل ضربه‌ای که «یسیر بن رزام» با عصایی چوبین به سر او وارد می‌کند، دچار جراحت می‌گردد. پیامبر ﷺ بزاق خود را روی این جراحت قرار می‌دهند و زخم سر، پس از آن، چرک نکرده و او را اذیت نمی‌کند.^۲

۵-۲-۲. خبر شفای «رفاعة بن رافع»

در برخی منابع اهل سنت، شفای چشم یک صحابی دیگر به نام «رفاعة بن رافع»، به عنوان یکی از معجزات پیامبر ﷺ معرفی گردیده است. خبری که به این برداشت منتهی گردیده، به نقل از شخص «رفاعة»، به این صورت است:

ورمیت بسهم یوم بدر، ففقت عینی فبصق فیها رسول الله ﷺ، ثم دعانی فآذانی فیها شیء.^۳

«فقی» به معنای درآمدن و کور شدن چشم است.^۴ سند این خبر به دلیل حضور «عبد العزیز بن عمران» ضعیف است.^۵ عبارت «فما آذانی فیها شیء» در متن آن نیز صراحتی در بازگشت بینایی چشم «رفاعة» ندارد و تنها می‌توان تأثیر بزاق پیامبر ﷺ در بهبود جراحت را از آن برداشت نمود.

۶-۲-۲. خبر شفای «عبدالله بن عتیک»

«عبدالله بن عتیک» - که خبر شفای دست مقطوعش در برخی منابع امامیه مشاهده می‌شود - یکی دیگر از اصحاب شناخته شده رسول اکرم ﷺ است.^۶ بر مبنای منابع

۱. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۵-۵۶؛ انساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۷۴؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۹۰-۴۹۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۸.

۲. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۶۱۸-۶۱۹؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۵۵؛ دلائل النبوة (اصفهانی)، ج ۲، ص ۵۱۶؛ دلائل النبوة (بیهقی)، ج ۴، ص ۲۹۴.

۳. دلائل النبوة (اصفهانی)، ج ۲، ص ۶۱۴؛ دلائل النبوة (بیهقی)، ج ۳، ص ۱۰۰؛ الخصائص الکبری، ص ۳۴۶.

۴. لسان العرب، ج ۱، ص ۱۲۳.

۵. کتاب الضعفاء، ص ۸۸؛ الضعفاء والمتروکین (نسائی)، ص ۲۱۱؛ الضعفاء والمتروکین (ابن جوزی)، ج ۲، ص ۱۱۱.

۶. الإستیعاب، ج ۳، ص ۹۴۶-۹۴۷؛ الإصابة، ج ۴، ص ۱۶۷.

تاریخی، تنها جراحی به ثبت رسیده در خصوص او، به ماجرای قتل یکی از اشرار یهود به نام «أبورافع بن أبي الحقیق» بازمی‌گردد. او در این عملیات در رأس گروهی از خزر جیان، به منزل «أبورافع» وارد شده و پس از به قتل رساندن او، در هنگام بازگشت، از پلکان سقوط کرده و دچار جراحی می‌شود. برخی راویان این جراحی را در ناحیه دست^۱ و برخی در ناحیه پا گزارش نموده‌اند.^۲

جراحی دست در اخبار مربوط، با عبارت «فوثت یده» توصیف شده است که برآسیبی اطلاق می‌گردد که منجر به شکستگی استخوان نشود.^۳ جراحی پا نیز در برخی از اخبار با همین عبارت،^۴ در برخی نیز به صورت جزئی و بی‌اهمیت^۵ و در برخی به صورت دررفتگی^۶ بیان شده است.

در این میان، خبری از «إسرائيل بن یونس بن ابی اسحاق» به نقل از جدّش «أبو اسحاق سبیبی» از «براء بن عازب» وجود دارد که از دو جهت منحصر به فرد است: اول، آن که جراحی در آن، از نوع شکستگی ساق پا گزارش شده و دوم، آن که در متن آن چنین آمده است که پیامبر ﷺ پس از مشاهده «عبدالله بن عتیک» چنین فرمود: «پایت را دراز کن»، سپس پای او را مسح نمود و پا بهبود یافت؛ به گونه‌ای که گویا هرگز مجروح نشده بود.^۷

بخاری (م ۲۵۶ق) - که اولین منبع نقل این خبر است - بلافاصله پس از آن، خبر دیگری از «ابراهیم بن یوسف بن ابی اسحاق»، نوه دیگر «أبو اسحاق سبیبی»، به نقل از جدّش، از «براء بن عازب» آورده است که جراحی در آن، از نوع «دررفتگی» گزارش شده است. همچنین هیچ‌گونه اشاره‌ای به شفای پا توسط پیامبر ﷺ، در آن وجود ندارد.^۸

به این ترتیب، تنها راوی خبر شکستگی پای «عبدالله بن عتیک» و شفای آن توسط پیامبر ﷺ، «إسرائيل بن یونس بن ابی اسحاق» است. این راوی توسط برخی رجال یون اهل

۱. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ الثقات، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۲. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۶-۲۸؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۵ و ۴۹۸-۴۹۹؛

مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ السنن الکبری، ج ۹، ص ۸۰.

۳. العین، ج ۸، ص ۲۵۲؛ الصحاح، ج ۱، ص ۸۰.

۴. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۵.

۵. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۹۸-۴۹۹؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۶. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۷-۲۸.

۷. همان، ج ۵، ص ۲۶-۲۷؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۵؛ السنن الکبری، ج ۹، ص ۸۰.

۸. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۷-۲۸.

سنت مورد تضعیف قرار گرفته است.^۱ لذا نمی توان خبر او را معتبر به شمار آورد؛ به ویژه آن که این خبر با سایر اخبار مربوط به این واقعه - که در مجموع، جراحات «عبدالله بن عتیک» را کمتر از شکستگی دانسته اند - در تعارض است.

۷-۲-۲. خبر شفای «خبیب بن یساف»

برخی منابع اهل سنت، به شفای دست مقطوع یک صحابی دیگر به نام «خبیب بن یساف» اشاره نموده اند. این جریان بر مبنای نقل واقدی (م ۲۰۷ق) از «عبدالرحمن بن عوف» به این صورت است که «امیه بن خلف» در جنگ بدر ضربه ای به «خبیب بن یساف» وارد کرد که دست او را از مَنکَب (کتف) جدا نمود. سپس پیامبر ﷺ آن را به جای خود بازگرداند. پس گوشت رویاند و بهبود یافت.^۲ خبر واقدی حداقل به دلیل حضور «أبو الحویرث» در سند آن ضعیف است.^۳

ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق) این خبر را به نحو مرسل، از محمد بن اسحاق (م ۱۵۱ق) در ضمن دلایل نبوت رسول اکرم ﷺ ذکر نموده است.^۴

بیهقی (م ۴۵۸ق) نیز در دلائل النبوة، این خبر را به واسطه «خبیب بن عبد الرحمن»، نوه «خبیب بن یساف» از شخص او نقل نموده است؛ با این تفاوت که در خبر او، این مطلب مورد تصریح قرار گرفته که دست «خبیب» قطع نشده، بلکه آویزان بوده است و به واسطه بزاق دهان پیامبر ﷺ بهبود می یابد.^۵ این خبر نیز به دلیل عدم توثیق «إسماعیل بن عبد الله المیکالی» غیر معتبر است.

اما نقل رایج این خبر در سایر منابع به نقل «یونس بن بکیر»، از «محمد بن إسحاق» از «خبیب بن عبد الرحمن»، نوه «خبیب بن یساف» به این صورت است که در روز بدر ضربه ای به خبیب وارد شد؛ چنان که گوشت و پوست محل زخم برگشت. پیامبر ﷺ آب دهان خویش را روی زخم او افکند و با ملایمت بر آن دست کشید و آن را به حالت اول در آورد و زخم جوش خورد.^۶ در برخی نقل های این خبر، اساساً به مسأله بهبود جراحات به

۱. الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۴۲۱؛ ضعفاء العقیلى، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۸۳.

۳. رک: الضعفاء و المترکین (ابن جوزی)، ج ۲، ص ۱۰۰؛ الضعفاء و المترکین (نسائی)، ص ۲۰۷.

۴. دلائل النبوة (اصفهانى)، ج ۲، ص ۴۸۴.

۵. دلائل النبوة (بیهقی)، ج ۶، ص ۱۷۸؛ البداية و النهاية، ج ۶، ص ۱۶۴؛ سبل الهدی، ج ۱۰، ص ۲۴.

۶. متن این خبر به این صورت است: «ضرب خبیب، یوم بدر، فمال شقه، فتفل علیه رسول الله ﷺ و لأمه و ردّه فانطلق» (أسد الغابة، ج ۱، ص ۵۹۵؛ الإصابة، ج ۲، ص ۲۶۱؛ تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۹۹؛ دلائل النبوة (بیهقی)، ج ۳، ص ۹۷-۹۸؛ الخصائص الكبرى، ص ۳۴۶).

کمک پیامبر ﷺ اشاره نشده است.^۱

۳. دیدگاه علم پزشکی

این مسأله که بهبود جراحات مذکور، به نحو طبیعی امکان پذیر است یا خیر، در علوم تجربی قابل تبیین است. صرف نظر از میزان اعتبار گزارش های تاریخی در زمینه بهبود چشم از حدقه درآمده برخی صحابه، با بازگرداندن چشم به جای اصلی توسط پیامبر ﷺ، این پدیده از دیدگاه علم پزشکی غیر طبیعی محسوب نمی گردد و پدیده ای کاملاً تکرار پذیر است. به عارضه خارج شدن کره چشم (گلوب) ^۲ از حدقه (کاسه استخوانی اربیت)، ^۳ در اصطلاح علم پزشکی «Globe Subluxation» گفته می شود. ^۴ این عارضه می تواند به دنبال ضربه مستقیم به چشم یا حتی بدون عامل خارجی حادث گردد. ^۵ چنانچه اتصال کره چشم به حدقه، از بین نرفته باشد، بازگرداندن سریع کره چشم به داخل کاسه اربیت، از طریق مانور فشار با دو انگشت روی کره چشم، به سادگی به بهبود عارضه خواهد انجامید. ^۶

با توجه به این که در اکثریت قریب به اتفاق اخبار موجود در زمینه بهبود چشم از حدقه درآمده صحابه پیامبر ﷺ، به اتصال کره چشم به حدقه تصریح گردیده است و هیچ یک از این اخبار، بر انقطاع آن دلالت ندارند، نمی توان بهبود بینایی این افراد را خارق العاده تلفی نمود. در خصوص این ادعا - که چشم بهبود یافته، بهتر از چشم دیگر شده است - نیز با فرض صحت خبر، این امکان وجود دارد که چشم دیگر بعداً دچار ضعف گردیده باشد. ^۷

۱. رک: مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۵۴؛ المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۲۲۳؛ السنن الکبری، ج ۹، ص ۳۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۳۲؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۵۳۵.

2. Globe.

3. Orbital Rim.

4. System of Ophthalmology, Displacement of the globe, pp 2-4: A simple maneuver to reposit a subluxed globe, pp 410-411.

5. Spontaneous globe luxation associated with chonic obstructive pulmonary disease, pp324-325: Spontaneous globe luxation associated with contact lens placement, pp 2-4.

6. Recurrent Spontaneous glob subluxation: a case report and review of manual reduction techniques, pp e17 - 20: Spontaneous glob subluxation in a patient with hyperemesis gravidarum: a case report and review of the literature, pp 285-287: A simple maneuver to reposit a subluxed globe, pp410-411.

۷. این مطلب با عبارتی که در برخی از نسخه های خبر وجود دارد و از عدم درد یا بیماری چشم بهبود یافته در شرایط بیماری و درد چشم دیگر حکایت دارد، تأیید می شود (رک: الروض الأنف، ص ۱۷۶؛ البداية و النهایة، ج ۴، ص ۳۳-۳۴؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۱۶). البته این قتیبه (م ۲۷۶ق) در المعارف «قتاده بن النعمان» را در فهرست مشاهیری قرار داده است که نهایتاً به عارضه نابینایی در ناحیه دو چشم (المکافیف) مبتلا گردیده اند (المعارف، ص ۵۸۷-۵۸۸).

در خصوص اخبار متعددی که بر بهبود انواع زخم، با قرار دادن بزاق دهان توسط پیامبر ﷺ بر روی آن‌ها دلالت دارند نیز، این نکته شایان توجه است که دانشمندان علوم پزشکی، تحقیقات گسترده‌ای بر روی تأثیرات بزاق دهان بر روی سرعت بهبود زخم انجام داده‌اند. این تحقیقات، حاکی از وجود نوعی پروتئین به نام «هیستاتین یک»^۱ در بزاق است که علاوه بر آن که خاصیت ضد باکتریایی دارد، منجر به افزایش تماس و انتقال سلول‌ها و همچنین فرایند رگ‌زایی (آنژیوژنز)^۲ می‌شود و همین امر بهبود زخم را در کمترین زمان، ممکن می‌سازد.^۳ لذا این پدیده نیز طبیعی به شمار می‌رود.

اگر چه الصاق عضو مقطوع، بدون عمل جراحی، غیر طبیعی و خارق‌العاده است، لکن گزارش معتبری در این خصوص، در منابع موجود نیست. آسیب‌هایی مانند شکستگی‌های جزئی و دررفتگی نیز کاملاً بهبود پذیر هستند.^۴

۴. نتیجه

در پژوهش حاضر مسأله طبیعی بودن یا فراطبیعی بودن ماجرای شفای چشم از حدقه درآمده و دست مقطوع برخی صحابه، توسط پیامبر ﷺ مورد بررسی قرار گرفت. این بررسی حاکی از آن است که اسناد این اخبار ضعیف است، اما با فرض صحت نیز، دلالتی بر پدیده‌ای فراطبیعی ندارند؛ زیرا بهبود بینایی چشم از حدقه درآمده، در صورت عدم انقطاع کامل، با بازگرداندن چشم به حدقه از دیدگاه علم پزشکی، کاملاً امکان‌پذیر و رایج است. موارد شفای دست مقطوع نیز در متون متقدم، نه به صورت قطع عضو، بلکه به صورت جراحات‌های دیگر و نهایتاً شکستگی گزارش شده است که بهبود آن، با فرض صحت خبر، به لحاظ پزشکی امری طبیعی است. بخشی از این گزارش‌ها - که بر بهبود انواع زخم و عدم عفونت آن، با قرار دادن بزاق دهان توسط رسول اکرم ﷺ، بر روی آن دلالت دارند - نیز خارق‌العاده به شمار نمی‌روند؛ زیرا بر مبنای تحقیقات پزشکی، مواد موجود در بزاق دهان،

1. Histatin-1.

2. Angiogenesis.

3 Histatin-1, a histidine- rich peptide in human saliva, promotes cell-cell adhesion, pp 3124-3132; Histatins are the major wound- closure stimulating factors in human saliva as identified in cell culture assay, pp 3805-3812.

۴. با آن‌که خبر مربوط به شکستگی پای «عبدالله بن عتیک» منفرد و ضعیف است، امکان حمل بهبود آن، بر فرایندی زمان‌بر وجود دارد.

باعث افزایش سرعت بهبود زخم، همچنین پیشگیری از عفونت می شود؛ هر چند آگاهی رسول اکرم ﷺ از راه های بهبود جراحات، بی تردید فضیلتی برای ایشان به شمار می رود، لکن اطلاق اصطلاح «معجزه» بر آن صحیح به نظر نمی رسد.

کتابنامه

- الإتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، محمد بن حسن حرّ عاملی، بیروت: اعلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- الإحتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- الاحبار الدخیله، محمد تقی شوشتری، تهران: صدوق، بی تا.
- اخبار و آثار ساختگی، هاشم معروف حسنی، ترجمه: حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
- الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبد البرّ، بیروت: دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- أسد الغابة، علی بن محمد بن اثیر الجزری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- الإصابة فی تمییز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- أعلام النبوة، علی بن محمد ماوردی، بیروت: مكتبة الهلال، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- إعلام السوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- الإقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- انساب الأشراف، أحمد بن یحیی بلاذری، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، دار إحياء التراث العربی، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- البدایة و النهایة، ابن کثیر دمشقی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- «بررسی حجیت روایات آحاد در مسائل اعتقادی»، مهدی عزیزان، معرفت، ۱۳۸۷ش، شماره ۱۳۲.
- پژوهشی درباره طوایف غلاة تا پایان غیبت صغری و موضع ائمه علیهم السلام در این باب، اسکندر اسفندیاری، بی جا: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- تاریخ الاسلام، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.

- تاريخ اليعقوبى، احمد يعقوبى، بيروت: دار صادر، بى تا.
- تثبيت دلائل النبوة، عبدالجبار، ابوالحسن، قاهره: دارالمصطفى، بى تا.
- تجريد الاعتقاد، نصيرالدين طوسى، قم: دفتر تبليغات اسلامى، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- تفسير نور الثقلين، عبد على بن جمعة عروسى حويزى، قم: اسما عيليان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- تقريب التهذيب، ابن حجر عسقلانى، سوريه: دارالرشيد، ۱۴۰۶ق.
- تنقيح المقال فى علم الرجال، عبدالله مامقانى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
- الثاقب فى المناقب، ابن حمزه طوسى، قم: انصاريان، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
- الثقات، محمّد بن حبان، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ۱۳۹۵ق.
- الجرح و التعديل، ابن ابى حاتم رازى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، ۱۳۷۲ق.
- الخراج و الجرائح، قطب الدين راوندى، قم: مؤسسه امام مهدي (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- الخصال، محمّد بن على صدوق، قم: جامعه مدرسين، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- الخصائص الكبرى، جلال الدين سيوطى، بيروت: دارالنشر و دارالكتب العلمية، ۱۴۰۵ق.
- دلائل النبوة (اصفهانى)، ابو نعيم اصفهانى، بيروت: دارالنفائس، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
- دلائل النبوة (بيهقى)، أحمد بن الحسين بيهقى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- رجال الطوسى، محمّد بن حسن طوسى، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- الروض الأنف فى تفسير السيرة النبوية لابن هشام، عبد الرحمن بن عبد الله سهيلى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۹ق.
- سبل الهدى، محمّد بن يوسف صالحى شامى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- السنن الكبرى، أحمد بن الحسين بيهقى، حيدرآباد هند: مجلس دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، ۱۳۴۴ق.
- السير و المغازى (سيرة ابن إسحاق)، محمّد بن اسحاق، بى جا: معهد الدراسات و الأبحاث للتعريف، بى تا.

- السيرة النبوية، عبد الملك بن هشام، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
- شرح المقاصد، سعدالدين تفتازانى، قم: الشريف الرضى، ۱۴۰۹ق.
- الصحاح، اسماعيل بن حماد جوهرى، بيروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، بی تا.
- صحیح البخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، بی جا: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- الصلة بين التصوف و التشيع، كامل مصطفى شيبى، بيروت - بغداد: الجمل، ۲۰۱۱م.
- صيانة القرآن من التحريف، محمد هادى معرفت، قم: تمهيد، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- الضعفاء الصغیر، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- ضعفاء العقيلى، محمد بن عمرو عقيلى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- الضعفاء و المتروكين، عبدالرحمن بن على بن جوزى، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
- الضعفاء و المتروكين، أحمد بن شعيب نسايبى، بيروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت: دار صادر، بی تا.
- طبقات المدلسين، ابن حجر عسقلانى، اردن: مكتبة المنار، چاپ اول، بی تا.
- غاليان، نعمت الله صفرى فروشانى، مشهد: آستان قدس رضوى، ۱۳۷۸ش.
- الفهرست، ابن نديم، بيروت: دارالمعرفة، چاپ اول، بی تا.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسى، قم: مكتبة المحقق الطباطبايى، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- قاموس الرجال، محمد تقى شوشترى، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- قصص الأنبياء ﷺ، قطب الدين راوندى، مشهد: مركز پژوهش هاى اسلامى، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- الكامل فى ضعفاء الرجال، ابن عدى جرجانى، بيروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- كتاب الضعفاء، محمد بن اسماعيل بخارى، بی جا: مكتبة ابن عباس، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- لسان العرب، محمد بن منظور، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، بی تا.
- لسان الميزان، ابن حجر عسقلانى، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، على بن أبى بكر هيثمى، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
- مستدرکات علم رجال الحديث، على نمازى شاهرودى، تهران: فرزند مؤلف، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- مسند أبی یعلیٰ، أبویعلی الموصلی، دمشق: دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
- مسند أحمد بن حنبل، احمد بن حنبل، قاهرة: مؤسسة قرطبة، بی تا.
- المصنف، ابن ابی شیبہ، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- المعارف، ابن قتیبہ دینوری، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم، ۱۹۹۲م.
- المعجزة أو سبب العقل فی الاسلام، جرج طرابیشتی، بیروت: دارالساقی، چاپ اول، ۲۰۰۸م.
- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد طبرانی، موصل: مكتبة العلوم والحكم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم موسوی خویی، بی جا: بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- المغازی، محمد بن عمرو وادی، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ق.
- مناقب آل أبی طالب عليه السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵م.
- «معجزات ائمه عليهم السلام در کتاب الخرائج و الجرائح قطب راوندی، بررسی و نقد کلامی - تاریخی»، حمید حاج امینی، قم: پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰ش.
- «معرفت لازم در اصول عقاید»، رحمت الله کریم زاده و محمد اسحاق عارفی، پژوهشنامه کلام، ۱۳۹۴ش، شماره ۳.
- System of Ophthalmology ,Displacement of the globe, S. Duke Elde, London, Henry Kimpton, 1974.
- Recurrent Spontaneous glob subluxation: a case report and review of manual reduction techniques, E.W Kelly& M.T Fitch, J Emerg Med, 2013, 44.
- Spontaneous globe loxation associated with chonic obstructive pulmonary disease, M.A. Kumar & K. Srikanth & R. Pandurangan, Indian J Ophthalmol, 2012, 60.
- Spontaneous globe luxation associated with contact lens placement, JC. Kunesh & SE. Katz, CLAO J. 2002,28.
- Histatins are the major wound- closure stimulating factors in human saliva as identified in cell culture assay, MJ. Oudhoff & JG. Bolsch & K. Nazmi & H. Kalay & W. van 't Hof & AV. Amerongen & EC. Veerman, FASEB J. 2008,22.

A simple maneuver to reposit a subluxed globe, DT. Tse, Arch Ophthalmol, 2000, 118.

Histatin-1, a histidine- rich peptide in human saliva, promotes cell-cell adhesion, IA. Van Dijk & K. Nazmi & JG. Bolscher & EC. Veerman & J. Stap, FASEB J. 2015, 29.

Spontaneous glob subluxation in a patient with hyperemesis gravidarum: a case report and review of the literature, J. Zeller & SB. Murray & J. Fisher, J Emerg Med. 2007,32.

